

Social flow of Shiites in the era of Imam Baqir (as)

Sayyed Qasem Razzaqi Mousavi¹

Received: 2021/09/14 | Accepted: 2021/10/10

(DOI): [10.22034/MTE.2022.9986.1401](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.9986.1401)

Original Article
P 173- 196

Abstract

The study of the situation of Shiites in various scientific, cultural, social, political and economic fields has always been of interest to researchers and the study of Shiite social life and their interactions during the presence of the Imams (as) has been more important due to direct contact with the Imam and its role model. This article aims to get acquainted with how Shiites are influential and their role in the social changes of the society of the time of Imam Baqir (as) (purpose) Using descriptive-analytical method, it seeks to find an answer to the question: what were the most important social currents of Shiites in the era of Imam Baqir (as)? (Question)

Considering the role of different factors in the behavior of Shiites and on the other hand differences in their thought and practice, the existence of different social currents and different performance among Shiites was not far from expectation. (Hypothesis) The social current of Keysaniyeh, the esoteric current of Jabir bin Yazid Ja'fi, the revolutionary current being formed by Zaydiyya, along with the current of followers of Imam Baqir (as) can be considered as the main social currents of the Shiites of this period. Of course, one should not be unaware of the deviant flow of grains, which had a great impact on presenting a negative image of the Shiites. (Achievement).

Keywords: Shia, social currents, Keysani current, Jaber Bin Yazid Joffe, The flow of disgust, Stream of Imam. Current of the Ghalians.

1 - Assistant Professor of Qom Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran/ razzaghi838@gmail.com

جریان شناسی اجتماعی شیعیان در عصر امام باقر (علیه السلام)

سید قاسم رزاقی موسوی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2022.9986.1401](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.9986.1401)

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۶/۲۳، تاریخ پذیرش: ۰۰/۱۰/۱۰

علمی - پژوهشی

ص: ۱۹۶/۱۷۳

چکیده

مطالعه درباره وضعیت شیعیان در حوزه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همواره مورد توجه پژوهشگران بوده و بررسی زندگی اجتماعی شیعیان و تعاملات آنان در دوره حضور ائمه علیهم السلام بدلیل ارتباط مستقیم با امام و نقش الگویی آن از اهمیت بیشتر برخوردار بوده است. این نوشتار با هدف آشنایی با چگونگی تأثیرگذاری شیعیان و نقش آفرینی آنان در تحولات اجتماعی جامعه عصر امام باقر علیه السلام (هدف) با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی در صدد یافتن پاسخی به این سؤال است که مهمترین جریانات اجتماعی شیعیان در عصر امام باقر علیه السلام چه بود؟ (سؤال) با توجه به نقش عوامل مختلف در رفتارهای شیعیان و از طرفی تفاوتها در اندیشه و عملکرد آنان، وجود جریان‌های اجتماعی مختلف و عملکرد متفاوت در میان شیعیان دور از انتظار نبود. (فرضیه) جریان اجتماعی کیسانیه، جریان باطنی‌گری جابر بن یزید جعفی، جریان انقلابی در حال شکل‌گیری زیدیه، در کنار جریان مداراتی پیرو امام باقر علیه السلام را می‌توان از جریان‌های اصلی اجتماعی شیعیان این دوره دانست. البته نباید از جریان انحرافی غلات غافل بود که تأثیر زیادی در ارائه تصویری منفی از شیعه داشتند. (دستاورد).

کلیدواژگان: شیعه، جریان‌های اجتماعی، جریان کیسانی، جابر بن یزید جعفی، جریان مداراتی، جریان غالبانه.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، قم، ایران، razzaghi838@gmail.com

مقدمه

مطالعه درباره وضعیت شیعیان در حوزه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همواره مورد توجه پژوهش‌گران بوده و بررسی زندگی اجتماعی ایشان و تعاملات آنان در دوره حضور ائمه علیهم‌السلام به دلیل ارتباط مستقیم با امام و نقش الگویی وی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. جریان‌های اجتماعی در دوره امام باقر(ع) را می‌توان براساس مهم‌ترین وقایع و اتفاقات تأثیرگذار، شخصیت‌های مهمی که خودشان محور وقایع بوده‌اند، مناسبات درون و برون مذهبی و همچنین برخی جریان‌های فکری که موجب رخدادهای اجتماعی شده‌اند، بررسی و تبیین کرد. مسأله تقیه، ارتداد و تغییر مذهب گروهی از شیعیان، اقدامات اولیه زید در جذب نیرو برای برپایی قیام و شکل‌گیری هسته اولیه این جریان که بعدها فرقه زیدیه را ایجاد کرد، از مهم‌ترین مسائل اجتماعی این دوره به شمار می‌آید که باتوجه به تفاوت‌ها و برخی تقابل‌ها در مناسبات اجتماعی، بررسی این جریان‌ها اهمیت بیشتری می‌یابد؛ به‌ویژه در کوفه که از مراکز اصلی تشیع در دو قرن اول هجری و محل تجمع گروه‌های معتدل و افراط‌گرای شیعه به شمار می‌آمد و برخی از جریانات شیعی را باید در این شهر ردیابی کرد. مسأله ارتباط شیعیان با امام باقر(ع) و گونه‌های مختلف این ارتباط، در رابطه با گسترش و یا تمایز میان فرقه‌های شیعی از یکدیگر نیز در این دوره بسیار حائز اهمیت است. ظهور یا گسترش برخی فرقه‌های اسلامی مانند مرجئه، خوارج و غلات، تعامل یا تقابل با آنها نیز از مسائل اجتماعی این دوره و منشأ برخی جریانات اجتماعی به‌شمار می‌آید. این نوشتار، درصدد واکاوی این مسأله است که جریان‌های اجتماعی شیعه در دوره امام باقر(ع) چه ویژگی‌هایی داشته، نقش آنها در تحولات جامعه و در مناسبات با یکدیگر چه بوده است؟ بررسی گزارش‌های منابع، نمایان‌گر وجود جریاناتی با اندیشه‌های متفاوت است و همچنین شامل جریان اعتدال‌گرای پیرو ائمه، جریان افراطی تقابل با حکومت و جریان انحرافی غالیان می‌شود که مانع از ایجاد وحدت رویه در میان شیعیان شده و باعث ایجاد تمایزهای رفتاری و برخی تقابل‌ها میان شیعیان شده است.

شایان ذکر است که در بررسی پیشینه پژوهش‌ها در این موضوع، همچنین درباره امام باقر(ع) کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده اما درباره وضعیت شیعیان در دوره آن حضرت، به‌ویژه با رویکردهای جدید و بهره‌مندی از علوم بینارشته‌ای کمتر اثری دیده می‌شود. از میان آثار موجود مرتبط با این موضوع، می‌توان به نمونه‌هایی که در ادامه می‌آید،

اشاره کرد؛ مقاله «الگوهای رفتاری اجتماعی شیعه از نگاه صادقین علیهما السلام» که در کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی ارائه شد، به نمونه‌هایی از الگوهای مربوط به رفتارهای شیعیان در جامعه براساس روایات و سیره صادقین علیهما السلام پرداخته بود که البته رویکرد جریان‌شناسانه‌ای نداشت. مقاله «جریان‌شناسی فکری-سیاسی عصر امامت امام باقر (ع)» نیز اگرچه رویکرد جریان‌شناسانه دارد، اما به جریان‌ات سیاسی‌ای می‌پردازد که البته در برخی نمونه‌ها مانند کیسانیه و اقدامات اولیه مبارزاتی زیدیه، وجه اشتراکی با جریان‌های اجتماعی دارد. مقاله «اوضاع فرهنگی عصر امام محمد باقر (ع)» نیز با پرداختن به تقابل امام با فرقه‌هایی مانند جبریه، مرجئه، غلات، خوارج، معتزله و پرورش شاگردان، به تبیین اقدامات علمی و فرهنگی امام می‌پردازد و ارتباط مستقیمی با جریان‌شناسی اجتماعی ندارد. اما رفتار پیروان این فرقه‌ها و تقابل آنان با امام و شیعیان می‌توانست بروز اجتماعی داشته باشد تا برای تبیین جریان‌شناسی اجتماعی مفید باشد. «مقاله چالش‌های اندیشه‌ای و اقتصادی شیعیان در عصر امام باقر (ع)» از نگارنده این نوشتار نیز، با پرداختن به دو حوزه مهم تاریخ اجتماعی، برخی نمونه‌ها و مقدمات جریان‌های اجتماعی را تبیین کرده است. مقاله «بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی» نیز در پرداختن به دو مفهوم مورد نظر در این مقاله مورد استفاده قرار می‌گیرد. پژوهش‌های دیگری نیز درباره مبانی فکری شیعه تدوین شده از جمله کتاب «معیار شناخت شیعه از دیدگاه امام باقر (ع)» و مقاله «نشانه‌های شیعه واقعی از نگاه امام باقر (ع)» که در ارتباط با مبانی جریان‌شناسی شیعه مورد استفاده قرار گرفته است.

قبل از ورود به بحث، لازم است بعضی واژگان مهم در این مقاله توضیح و تبیین شود. در بررسی مفهوم جریان‌شناسی باید دانست جریان عبارت است از روند و حرکتی که از سوی افراد و اجتماع معینی پیروی شده و به صورت تشکلی در می‌آید که از مبانی فکری و رفتار ویژه‌ای برخوردار بوده، دارای سه ویژگی و شاخصه اساسی است: (۱) اجتماعی بودن و برخورداری از نوعی رفتار ویژه اجتماعی (۲) دارا بودن تشکل و جمعیت (۳) برخورداری از اندیشه‌ای مشخص و رفتاری معین مرتبط با آن. (خسروپناه، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، ص ۹) از آنجا که این پژوهش درباره جریان‌های اجتماعی است، ما در این مقاله به مسایل و موضوعات مرتبط با اقدامات گروه‌های مختلف اجتماعی و مناسبات میان آنها - براساس شاخص‌های ذکر شده - می‌پردازیم.

در این بررسی تفصیلی، شناخت زمینه‌ها، بسترها و چگونگی پیدایش گروه‌ها، دگرگونی فرقه‌ها و تحولات اجتماعی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. اقدامات و تحولات گروه‌هایی که مقطعی و مربوط به دوره‌ای خاص و زودگذر بوده و پیروان چندانی نداشته باشد، جریان به شمار نمی‌آید و از محل بحث بیرون است. اما برخی دیگر از اقدامات و تحولات به لحاظ سنخ رفتاری و تأثیرگذاری به‌گونه‌ای است که پیروانی داشته و دارای سیر تاریخی است؛ از این رو به آن واژه‌ی "جریان" اطلاق می‌شود. منظور ما از جریان‌شناسی اجتماعی شیعه در این نوشتار، گونه‌ها و سبک‌های مختلف رفتاری، اقدامات اجتماعی شیعیان است که پیروانی داشته، دارای تأثیرگذاری در اجتماع بوده و در سیر تاریخی، دچار فراز و فرودهایی شده و تحولات آن قابل بررسی و ردیابی باشد.

شیعه: گفتنی است که جریان‌شناسی مدنظر این مقاله در جامعه شیعی دوره امامت امام باقر (ع) بوده و در این نوشتار، شیعه به کسانی اطلاق می‌شود که معتقد به ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین علی (ع) و فرزندان ایشان، بعد از پیامبر بوده‌اند. در دوره امامت امام باقر (ع) گروهی از شیعیان، با اعتقاد راسخ بر امامت محمد حنفیه و جانشینانش، فرقه کیسانیه را تشکیل دادند. طرفداران این فرقه بعد از قیام مختار و طرح برخی اندیشه‌های مشخص مبنی بر مهدویت محمد حنفیه و رجعت او قدرت گرفتند. در ادامه به دلیل شرایط خاص اجتماعی و سخت‌گیری‌های حاکمان آن زمان، ضرورت تقابل با آنها در برخی شیعیان تقویت و پیگیری شد که زمینه‌ساز قیام زید و شکل‌گیری فرقه زیدیه (فائلین به شرط قیام بالسیف در امام) بعد از دوره امامت امام باقر (ع) شد. بنابراین شیعه در این دوره شامل کیسانیه، گروه در حال شکل‌گیری زیدیه و پیروان امام باقر (ع) می‌شد. محدوده زمانی این نوشتار، به دوره امامت امام باقر (۱۱۴-۹۵ق) برمی‌گردد و به شناسایی، بیان ویژگی‌ها و پیامدهای اقدامات مهم، فعالیت‌ها و رخداد‌های اجتماعی این دوره با عنوان جریان‌شناسی اجتماعی می‌پردازد.

جریان‌های اجتماعی این دوره

شناخت بهتر جریان‌های اجتماعی در عصر امام باقر (ع)، نیازمند بررسی اوضاع اجتماعی شیعه در این دوره است و در این زمینه باید گونه‌های مختلف فرق شیعی، گستره جغرافیایی، مناطق شیعه‌نشین و مرکز تجمع شیعیان، عقاید، آداب و رسوم، ارتباطات

اجتماعی شیعیان با یکدیگر و با جامعه برون شیعی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. اگرچه در دوره امامت امام باقر (ع)، شیعیان در مناطقی از ایران، یمن، مدینه و عراق حضور داشتند، اما جمعیت اصلی شیعیان در کوفه زندگی می‌کردند. از همین رو باید مرکز اصلی شیعه در عصر امام باقر (ع) را عراق، به‌ویژه شهر کوفه دانست که گرایش اعتقادی یکسانی نداشته و بیشتر آنها پیگیر خط‌مشی سیاسی در برابر حکومت بودند و ظاهراً تعداد کمتری به امامت منصوص آن حضرت اعتقاد داشتند. البته با وجود افزایش تعداد پیروان امام - تا آنجا که گفته شده اگر امام اصحاب خود را به بیعت خویش دعوت می‌کرد، ایشان می‌پذیرفتند^۱ - سخت‌گیری حاکمان، همچنان اوضاع اجتماعی شیعیان را ناپایدار کرده بود. لذا امام، با اطلاع از این وضعیت - در پاسخ به برید بن معاویه عجللی که مسأله قیام امام را با توجه به کثرت پیروان مطرح می‌کند - در رد این درخواست، به عدم صداقت اصحاب در حمایت از خویش و علاقه بیشتر ایشان به مال، دارایی و حفظ جان‌شان اشاره دارد. (کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۱) این نگاه امام به شیعیان، در کنار دیدگاه اصلی آن حضرت مبنی بر اولویت دادن به فعالیت‌های علمی و فرهنگی که برخلاف تمایل شیعیان - که خواستار مبارزه با حکومت بودند - بود، آنان را به سمت گروه دیگری - پیروان زید - کشاند که شیوه تقابل و درگیری با حکومت را در پیش گرفته بودند. گروهی دیگر از شیعیان که پیش از این با اعتقاد به امامت محمد حنفیه و مهدویت او، فرقه کیسانیه را تشکیل داده بودند و در آن زمان از ابوهاشم پیروی می‌کردند که وی - به دلیل مسمومیت در زمان سلیمان بن عبدالملک (۹۹-۹۶ق) - امامت را به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس منتقل کرده بود و پیروانش را به حمایت از آنان می‌کشاند. از این رو ابوهاشم و فرقه کیسانیه نقش زیادی در انتقال قدرت از امویان به عباسیان داشتند. بتریه نیز گروه دیگری از شیعیان این دوره بود که ضمن پذیرش ولایت امیرالمؤمنین و دعوت مردم به ولایت آن حضرت، خلافت ابوبکر و عمر را نیز پذیرفته و مخالفتی با آن نداشتند. آنان به لحاظ سیاسی، اهل قیام بودند و هرکس از فرزندان علی ابن ابیطالب (ع) را که امر به معروف و نهی از منکر و علیه حکومت قیام می‌کرد، مورد حمایت قرار داده و وی را امام می‌دانستند. (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۳۳) حکم بن عتیبه، سالم بن ابي حفصه و سلمة بن كهيل از بزرگان بتریه به‌شمار می‌آیند.

شیخ طوسی، رجال طوسی، ص ۱۱۵. برقی، رجال برقی، ص ۹. امام باقر (ع) با رد گرایش نظامی آنان، اذعان داشتند که «حتی اگر بتیره یک خط نبرد از شرق تا غرب عالم تشکیل دهند، خداوند از طریق آنان عزت را به جهانیان عطا نخواهد کرد.» (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۳۲)

باتوجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی حاکم بر این دوره و گونه‌های مختلف شیعیان، مهم‌ترین جریان‌های اجتماعی عصر امام را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱- جریان کیسانیه

شکل‌گیری فرقه کیسانیه به عنوان اولین فرقه جدا شده از خط سیر شیعه امامیه، به قیام مختار و ادعاهای او و پیروانش درباره امامت محمد حنفیه و مهدویت او برمی‌گردد. این فرقه در سیر تاریخی خود، به لحاظ سیاسی تأثیرگذاری چشم‌گیری نداشت، چراکه بعدها فرقه‌های مهم‌تر و تأثیرگذارتری مانند زیدیه و اسماعیلیه شکل گرفتند که در برهه‌ای از زمان، موفق به تشکیل دولتی شیعی شدند. اما جریان کیسانیه به لحاظ علمی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه شیعه تأثیرگذار بود. کیسانیه طرح امامت محمد حنفیه فرزند امیرالمؤمنین را -که از مادری غیر از فاطمه زهرا(س) بود- مطرح ساخت. باتوجه به سیاست تقیه از سوی ائمه اثنی عشر، جایگاه محمد حنفیه به عنوان بزرگ‌ترین فرزند در قید حیات امیرالمؤمنین، باعث گرایش مردم به ایشان شد و تبلیغ شاعرانی چون کثیر عزه و سید حمیری و... نفوذ او را افزایش داد و اکثریت شیعه بعد از شهادت امام حسین (ع)، از او پیروی کردند. حتی بقایای توابین که به امامت زین العابدین (ع) اعتقاد داشتند نیز توسط مختار به سوی ابن حنفیه جذب شدند. (ابن خلدون، العبر، ج ۳ ص ۱۷۲)

گسترش فرقه کیسانیه و گرایش شیعیان به امامت محمد حنفیه را حداقل می‌توان در دو عامل؛ (۱) شخصیت و جایگاه محمد حنفیه (۲) شرایط اجتماعی و سیاسی موجود، جستجو کرد. محمد حنفیه فرزند امیرالمؤمنین، پس از شهادت امام حسین (ع) مهم‌ترین شخصیت خاندان اهل بیت، به شمار می‌آید. جایگاه بالای اجتماعی او نزد شیعیان، بیش از انتسابش به امیرالمؤمنین مدیون مقام علمی او و امتداد و انتقال جریان‌های فکری اهل بیت از طریق ایشان به جامعه است. برخی باورهای اصلی شیعی بعدها توسط امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در مدینه و به وسیله شیعیان آنها در کوفه و سایر شهرها تبیین و تشریح شد.

برخی از این باورها اعتقاد به توحید و عدل بود که از این طریق به افکار واصل و معتزلیان راه یافت، همچنین اعتقاد به وصایت و وراثت معنوی در نظریه امامت، موضوع غیبت و مهدویت، مسأله بداء و... نمونه‌هایی است که از طریق ایشان به این منابع راه یافت.

شاید بتوان اندیشه مهدویت را یکی از عوامل مهم گسترش کیسانیه در میان شیعیان دانست. شیعیان به‌ویژه کوفیان، که علاقه‌مند به ایجاد تحول در زندگی و احقاق حق خود بودند، به دنبال یک منجی برای حل اوضاع دشوار خود می‌گشتند. اگرچه برخی از پژوهشگران معتقدند، شخصیت و جایگاه محمد حنفیه نبود که شیعیان را به او متمایل ساخت، بلکه نیاز به یک مهدی و منجی که بتواند آنان را از استیلای امویان رهایی بخشد، این نهضت را به وجود آورد (حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۸۲). با اینهمه اما نمی‌توان از شخصیت و جایگاه محمد حنفیه نیز غافل بود. وی فرزند امیرالمؤمنین و حامل علم او و گسترش‌دهنده‌ی روایات امیرالمؤمنین در میان مردم بود، همچنین پرچم‌دار آن حضرت در یکی از جنگ‌ها بود که کیسانیه نیز به آن استناد می‌کنند. همه این عوامل نشان‌دهنده جایگاه ویژه‌ی وی نزد مردم است تا آنجاکه پس از رحلت وی، عده‌ای مرگ وی را نپذیرفته و ادعای مهدویت و رجعت او را مطرح ساختند. بعد از مرگ وی، این جایگاه به فرزندش عبدالله بن محمد مکنی به ابوهاشم منتقل شد که از عالمان مورد اعتماد عصر خود بود. وی مورد توجه شیعیان بوده و کیسانیه پس از محمد حنفیه به او پیوستند. او که در منطقه حمیمه در نزدیکی دمشق حضور داشت، هنگام مرگ، امامت را به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس واگذار کرد. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۲۵۲ و ابی الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۲۴) عواملی مانند نداشتن فرزند پسر یا بنا بر اعتقاد برخی مورخین، دسیسه‌ی سلیمان بن عبدالملک در مسموم ساختن وی با شربت را می‌توان از دلایل انتقال خلافت به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس دانست. (همان)

گزارش منابع حاکی از ترس دستگاه حاکم اموی از ابوهاشم و جایگاه اوست. روزی ابوهاشم نزد ولید، خلیفه اموی رفت که در آن محفل خالد بن یزید بن معاویه و هشام بن عبدالملک نیز حاضر بودند. پس از اتمام گفتگوهای شان و هنگامی که ابوهاشم آنجا را ترک کرد، ولید گفت در میان هاشمیان شخصی که با او برابری کند سراغ ندارم، او خلاق و زیرک است و چاره‌ای نیست جز این که او را با حبس و زندانی کردن در آنجا از بین ببریم و از اطرافیانش مشورت گرفت که آیا این اقدام مشکلی برای حکومت ایجاد می‌کند یا خیر.

نامعلوم، اخبار الدوله العباسیه، ص ۱۷۹) همچنین گزارش‌های دیگری از تحرکات و اقدامات ابوهاشم در منابع مختلف بیان می‌کند؛ به این صورت که وی به همراه یاران و اصحاب خاصش که پیش از این حامی پدرش بودند، حتی در قیام مختار نیز حضور داشته و در تردد بین مدینه و شام بوده است. (همان) حتی در گزارشی به حمایت امام سجاد(ع) از ایشان و اقدام برای نجات جان ابوهاشم اشاره شده که توسط ولید به دردسر افتاده بود و امام با تعبیری در توصیف ابوهاشم، ولید را به دلیل بدرفتاری‌اش با منتسبین و نزدیکان پیامبر، مورد شماتت قرار می‌دهد. (همان، ۱۷۶) البته با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی این دوره و نیز آغاز مخالفت‌های بنی‌عباس و به طور کلی مخالفت با خلافت اموی که برخی از شیعیان نیز در آن حضور داشتند، مشاوران ولید- از جمله خالد بن یزید بن معاویه و...- او را از فتنه‌ای بزرگ‌تر از ابوهاشم و کیسانیه، یعنی عباسیان آگاه ساختند و توجه او را به اقدامات محمد بن علی بن عباس و آغاز جدی مبارزات وی جلب کردند. (همان) منابع، به حضور ابوهاشم و افراد تحت فرمان وی در شام و دیدارهای ایشان با بزرگان اشاره دارد که این خود نشان از نقش ابوهاشم در جریان‌ات اجتماعی و تأثیرگذاری وی در این زمینه دارد. بنا بر خبر سعید برزی به دلیل گرفتاری‌های مالی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، وی به شام رفت تا به کمک فضال بن معاذ که از تجار ساکن شام بود، مشکلاتش را حل کند (اخبار الدوله العباسیه، ص ۱۸۰). در این سفر «سلمة بن بجیر» که از یاران محمد حنفیه و اصحاب خاص ابوهاشم بود و در قیام مختار نیز حضور و در قتل قاتلین اباعبدالله نقش داشت، او را همراهی می‌کرد (همان، ۱۸۰). صرف نظر از چگونگی این ملاقات و پیامدهای آن، نفس رفتن ابوهاشم به شام به همراه اصحاب و یاران خاصش، نشان از توجه وی به مسایل اجتماعی و اقدامات لازم در این دوره دارد.

روند گسترش فرقه کیسانیه دوامی نیافت و با توجه به مشکلاتی که از سوی دستگاه حاکمیت برای ایشان ایجاد می‌شد و از طرفی داشتن رقبای قدرتمند درون شیعی مانند پیروان زید، بنی‌الحسن، بنی‌العباس و امامیه، همچنین شخصیت‌هایی مانند صادقین علیهما السلام، درگذشت ابوهاشم و نداشتن جانشینی مناسب برای او، بقای فرقه کیسانیه را با مشکلاتی مواجه ساخت. فرقه‌نگاران در خاندان محمد بن حنفیه از افرادی به عنوان امام یاد کرده‌اند که احتمالاً موعودگرایان معتقد به مهدویت محمد بن حنفیه، آنان را نیز پذیرفته بودند و امید به ظهور نهایی مهدی -ابن حنفیه- داشتند. بنا بر گزارش منابع، از (۱) علی بن

محمد بن حنفیه (برادر ابوهاشم) (۲) حسن بن علی بن محمد بن حنفیه (۳) علی بن حسن بن علی بن محمد بن حنفیه (۴) حسن بن علی بن حسن بن علی بن محمد بن حنفیه به عنوان ائمه بعدی کیسانیه یاد می‌شود. (نوبختی، فرق الشیعه، صص ۳۲-۳۱ و اشعری، مقالات الاسلامیین، صص ۳۹-۳۸) بعد از حسن بن علی، نام دیگری در میان ائمه کیسانیه ذکر نشده است. شایان توجه است که در این میان از فرزند دیگر محمد حنفیه و برادر ابوهاشم به نام حسن بن محمد، مکنی به «ابامحمد» که در منابع او به محدث و ثقه معرفی شده، ذکر نیامده است. به نظر می‌رسد اندیشه ارجائی او مانع از پذیرش وی به عنوان امام نزد معتقدان کیسانیه شده باشد. وی که از اندیشمندان زمان خود به شمار می‌آمد و از برادرش ابوهاشم در فضل و شایستگی چیزی کم نداشت، اولین کسی است که از ارجاء سخن گفته و در نقلی از این گفته خود پشیمان شد و می‌گفت ای کاش آن نوشته درباره ارجاء را نمی‌نگاشت. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۲۵۲) مهم‌ترین ویژگی‌ها و انحرافات در این جریان را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱. اگرچه با بررسی منابع تاریخی، مشخص می‌شود که محمد بن حنفیه ادعای امامت نداشته و مورد احترام امامان شیعی بوده است، اما پیروان او در قالب فرقه کیسانیه، اولین فرقه انحرافی در شیعیان به شمار می‌آیند که اندیشه امامت شیعی را از نسل امیرالمومنین و حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیهما به دیگر فرزندان حضرت منتقل ساختند.^۲
۲. کیسانیه اولین فرقه‌ای بود که اعتقادات غلوآمیز درباره شخصیت‌های غیر معصوم را مطرح ساخت و موجب انحراف در برخی آموزه‌های شیعی شد. مختار ثقفی نیز که ادعای نیابت از سوی محمد بن حنفیه را داشت، ابتدا به دلیل مساعد بودن زمینه قیام و سپس برای

۱. اندیشه ارجاء در نیمه دوم سده نخست هجری از سوی برخی تابعان مطرح شد. این اندیشه که واکنشی در برابر تکفیر خوارج و دیگر جریان‌های فکری و سیاسی جامعه مسلمانان بود، به تدریج تطور یافت و از مرجئه نخستین به ارجاء فقها و سپس مرجئه خالص و در نتیجه تضعیف شریعت و ترویج اباحی‌گری رسید. در حالی که سخن مرجیان نخستین، ترک قضاوت در باره صحابه و واگذاری آن به قیامت بود، به تدریج این اندیشه تطور یافته و به جدایی ایمان از عمل و در اصطلاح به ارجاء فقها منتهی گردید. پس از آن برخی مرجیان راه افراط پیموده و ارجاء غالبانه را طرح کردند؛ که پیامد آن تضعیف شریعت بود. این جریان فکری به دلیل نداشتن مرامنامه منسجم به عنوان یک تشکل مستقل از میان رفت و در میان فرق اسلامی هضم گردید (علی غلامی دهقی، تطور اندیشه ارجاء از مرجئه نخستین تا مرجئه خالص، نشریه مطالعات تاریخ اسلام زمستان ۱۳۸۸، ش ۳)

۲. حسین ایزدی، کیسانیه اولین انشعاب در تاریخ تشیع، ص ۸.

پیشبرد اهداف قیامش این ادعا را مطرح کرد، اما مسأله مهدویت محمدبن حنفیه از سوی پیروانش دامن زده شد، مانند کثیره عزه (م ۵۱۰۵ / ۷۲۳م) از شعرای کیسانی که در اشعارش وی را مهدی موعود می دانست.^۱ این شعر از اوست: هو المهدی أخبرناه كعب أخو الأخبار فی الحقب الخوالی فهديت یا مهدينا ابن المهدي أنت الذی نرقی به و نرتجی أنت ابن خیر الناس بعد النبی انت امام الحق لسنا نمتري (کثیر عزه، دیوان) کثیر، ج ۱ ص ۲۷۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲ ص ۱۰۱)

۳. انحراف کیسانیه به ابعاد فرهنگی و اعتقادی منحصر نبود و به حوزه سیاسی اجتماعی نیز کشیده شد. ابوهاشم فرزند محمدحنفیه، ضمن معرفی داعیان خود به محمدبن علی بن- عبدالله بن عباس و پس از مسمومیتش توسط عبدالملک، امر امامت را نیز به وی واگذار کرد و این اقدامات نقش مهمی در تقویت قیام عباسیان داشت.^۲ در روایاتی که در خصوص امامت دوازده امام(ع) و پیامبر(ص) از طریق شیعه و سنی بیان شده است، نامی از محمدبن حنفیه نیست. این فرقه منقرض شده است و امروزه اعتقاد به امامت محمدبن حنفیه، پیروی ندارد.

۲- جریان جابر بن یزید جعفی

جابر بن یزید جعفی از اصحاب خاص امام باقر(ع) و از شخصیت های تأثیرگذار دوران خود بود. با وجود شخصیت بزرگ و جایگاه خاص وی نزد امام، گزارش هایی در نكوهش وی در منابع ذکر شده است. شاید مهم ترین نکته درباره شخصیت جابر، انتساب وی به جریان غلو باشد که از مهم ترین جریانات اعتقادی تاریخ تشیع به شمار می آید. توجه جابر به باطن آیات و احادیث و تعالیم خاص امام به او مبنی بر ظاهر و باطن داشتن قرآن (کشی، رجال؛ ص ۱۹۳ و برقی، محاسن ج ۲ ص ۳۰۰) و دستور امام به جابر مبنی بر عدم نقل برخی روایات برای مردم و یا توصیه ی ایشان به وی که در صورت سنگینی این تعالیم سر در چاه فرو برد و احادیث را بازگوید (کشی، رجال؛ ص ۱۹۳ و برقی، محاسن ج ۲ ص ۳۰۰) زمینه انتساب جابر به غلو را فراهم ساخته است. البته وجود افرادی مانند یونس بن ظبیان، ابوجمیله

۱. حسین ایزدی، کیسانیه اولین انشعاب در تاریخ تشیع، ص ۱۰.

۲. علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ص ۲۱ و شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱ ص ۱۹۷-۲۰۱.

مفضل بن صالح و عمرو بن شمر که از سوی علما به غلو و تفویض متهم می‌شوند- در سلسله راویان آن، احتمال جعلی بودن این روایات از سوی غالیان را تقویت می‌کند. (نجاشی، رجال ص ۱۲۸؛ کشی، رجال ص ۴۰۷؛ حلی، خلاصه الاقوال ص ۴۱۹) هم‌چنین روایات فراوانی از جابر درباره معجزات پیامبر و کرامات ائمه نقل شده است که در میان روایات شیعی غیرمعمول است. (کلینی، کافی ج ۱ ص ۳۹۶؛ کشی، رجال ص ۹۴) همان‌گونه که از عبدالرحمن بن شریک نخعی نقل است که نزد پدرم ده هزار حدیث غریب از جابر جعفی است. (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۲۷۰) وجود این روایات موجب شده که برخی از عالمان شیعه مانند نجاشی وی را مختلط و منحرف بدانند (نجاشی، رجال، ص ۱۲۸).

شاید علت اصلی این امر، نقل روایاتی از سوی او، خارج از توان درک مردم است. او از اصحاب سرّ صادقین بود و کراماتی را بیان می‌کرد که عقل‌های ضعیف توان درک آن را نداشتند، از این رو مورد اتهام غلات و عامه بود. این درحالی‌است که همواره ائمه نگاه منفی نسبت به غلات داشته و روایات متعددی در کتاب کافی و دیگر منابع حدیثی از ائمه در نفی اعتقاد غالیان و انتساب هرگونه نیروهای خارق العاده به خود، وجود دارد. از این‌رو غالیان برای توجیه و مشروعیت بخشی به اعتقاداتی همچون تناسخ، اشباح و اظله... روایاتی به نقل از اصحاب نام‌داری چون جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن یزید جعفی و... جعل کردند و به دنبال آن متهم به نسبت دادن اعتقادات باطل به اصحاب ائمه شدند. (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۴ و تاریخ العقیده الشیعه ص ۱۰۲) علت توجه غلات در میان اصحاب امام باقر (ع)، به جابر، حضور او در کنار غالیانی چون مغیره بن سعید، بیان بن سماعان و ابومنصور عجلی و... در کوفه است که مرکز و کانون غلو در آن دوران بوده. با وجود این انتسابات و تضعیف‌های صورت گرفته، روایاتی در مدح جابر و تمایز او با افرادی مانند مغیره از امام صادق (ع) آورده شده است. (طوسی، اختیار معرفه الرجال کشی، ص ۱۹۲) از این‌رو از سوی برخی رجالیون متقدم (نجاشی، رجال ص ۱۲۸ و ابن داود، رجال ص ۶۱ و ۲۹۹) و علمای رجالی متأخر مدح شده است. حر عاملی با رد این اتهامات، معتقد است از مجموع روایات، مدح وی ترجیح دارد و آنچه را در ذم وی وارد شده مبتنی بر تقیه دانسته است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳۰ ص ۳۳۹). مامقانی، ضمن توثیق وی بیان داشته است که نه تنها وی در نهایت جلالت بوده و نزد ائمه منزلتی عظیم داشته، بلکه از اهل اسرار و امین آن بزرگواران بوده است (مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۴ ص ۱۱۷). برخی دیگر از رجالیون معاصر مانند آیت الله خویی نیز

وی را مدح نموده و او را دانا به اسرار امام باقر(ع) معرفی کرده‌اند (خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۴ ص ۳۴۴). براین اساس می‌توان گفت از آن جا که جابر بن یزید جعفری هم در نزد برخی متقدمین و هم در نزد اکثر متأخرین رجالی توثیق شده و از طرفی از سوی مخالفان نیز دلیلی قوی بر رد وی ارائه نشده، می‌توان روایات مدح جابر را ترجیح داد.

صرف نظر از توثیق یا ذم جابر از سوی رجالیون، آن چه می‌توان از واقعیت تاریخی زندگی او نتیجه گرفت تأثیرگذاری نقل برخی روایات از جابر است که تقویت‌کننده جریان غلو در دوره امام باقر(ع) و ائمه بعدی بوده است. به‌ویژه جایگاهی که غالیان در منابع خود برای جابر بیان کرده‌اند، نشان از اهمیت شخص وی و منقولات او برای غالیان است. روایاتی هست که مقام جابر را نزد ائمه برابر با مقام سلمان نزد پیامبر دانسته و کراماتی نیز به جابر نسبت داده‌اند (کشی، رجال، ص ۱۹۵). روایات فراوانی از انتساب کرامات به پیامبر و ائمه که جابر نقل کرده است، در منابع غالیان افراطی یافت می‌شود که از سوی شیعه طرد شده است (حسین بن همدان خصیعی، الهدایه الکبری؛ ص ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۲۹). همچنین برخی اعتقادات خاص مانند وجود ارواح انسان‌های پیشین (کلینی، کافی ج ۱ ص ۴۴۲) و پیشگویی‌هایی درباره حوادث آینده مانند اختلافات و درگیری‌های داخلی عباسیان، (عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۶۶-۶۴). دفن امام رضا(ع) در خراسان (صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۲۸۸) حفر کانال آب کوفه در زمان منصور عباسی، (کشی، رجال، ص ۱۹۸. الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۷۵۵-۷۵۴) قیام ابوالسرایا در سال ۱۹۹ (ابی الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۴۸) و حوادثی دیگر به جابر منسوب است.

از شواهد انتساب اعتقادات غالیانه به جابر می‌توان به مسأله اعتقاد به تناسخ (اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۶) توسط عبدالله بن حارث اشاره کرد که ادعا کرده جابر بن عبدالله و جابر یزید جعفری نیز این اعتقاد را دارند و حال آن‌که نوبختی به صراحت گفته این دو از این اعتقادات مبری هستند. (نوبختی، فرق الشعیبه ص ۳۴). نیز انتساب «رساله جعفری» که شامل روایات جابر به نقل از امام باقر(ع) درباره عقاید اسماعیلیه است، به نظر می‌رسد انتسابی نادرست باشد (لالانی، نخستین اندیشه‌های شیعی، ص ۱۴۹). زیرا در این دوره سخن از عقاید اسماعیلی منطقی به نظر نمی‌رسد. در میان آثار غلات، نصیریبه توجه خاصی به جابر داشته و نام وی در آثار نصیریبه فراوان دیده می‌شود. آنان جابر را باب امام باقر(ع) می‌-

دانند (خصیبه، هدایه الکبری ص ۴۱، ۶۵، ۱۶۰).

البته تأثیرگذاری اجتماعی جابر منحصر به جریان غلات و سوءاستفاده غلات از برخی روایات او نیست، بلکه جایگاه خاص اجتماعی جابر نیز از او شخصیتی ممتاز در دوره امام باقر (ع) ساخته است. جابر از فقهای اواخر دوره اموی است و شخصیت وی به گونه‌ای است که حتی بزرگان اهل سنت و مخالفان اندیشه او نیز از وی روایت نقل کرده و از او با عنوان «خزانه‌های علم» یاد کرده‌اند (ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۸ ص ۵۹). برخی منابع از حضور اهل سنت در نماز جماعت جابر خبر داده‌اند. (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳ ص ۴۸) جایگاه قضایی او نیز مورد تأیید حاکمیت بوده تا آنجا که به گزارش ابن سعد، هنگامی که عیسی بن مسیب بجلی در کوفه به کار قضاوت می‌پرداخت، جابر جعفی کنار او می‌نشست (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶ ص ۳۴۶). برخی منابع او را مفتی بصره معرفی کرده‌اند (ابن حیان، اخبار القضاة؛ ج ۳ ص ۱۲۱) که به نظر می‌رسد در این قضیه او را با جابر بن زید ازدی اشتباه گرفته باشند (مصطفی حقانی فضل، جابر جعفی، غالی یا متهم به غلو؛ نقد و نظر سال هفدهم شماره ۶۵؛ بهار ۱۳۹۱ ص ۱۳۴).

از مجموع مطالب گذشته می‌توان دریافت، جابر بن یزید جعفی از اصحاب خاص امام باقر (ع) و صاحب سر امام به شمار می‌آمده و بعد از امام باقر (ع) قائل بر امامت فرزندش امام صادق (ع) بوده است. براساس روایتی، وی معتقد است که علم امام از رسول الله به علی (ع) و از وی به حسن و از او به حسین و از امامی به امام دیگر تا این که به جعفر بن محمد رسیده است. (کافی، کلینی، ج ۸ ص ۱۵۷. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۳۸۱). با وجود برخی روایات از جابر که نشان می‌دهد عقایدی مشابه عقاید غلو در آن وجود دارد و با وجود اینکه غالیان بعدی، اخبار و روایات او را در منابع خود نقل کرده یا عقایدی را به وی نسبت داده‌اند، باید او را از اتهام غلو مبری دانست، زیرا نشانه‌هایی دال بر صحت عقاید او براساس اندیشه امامیه موجود است. جایگاه اجتماعی جابر و میزان تأثیرگذاری وی حتی بر اهل سنت، نشان از موقعیت ممتاز و صاحب جریان بودن وی دارد که با در نظر گرفتن برخی حساسیت‌ها در این دوره و همچنین گرایش‌های متعدد اجتماعی و سیاسی از سوی شیعیان، می‌توان نقش جابر را در انتقال معارف شیعی امامی به نسل‌های بعد، بسیار مهم دانست.

۳- جریان شیعیان پیرو امام

این جریان، متشکل از شیعیانی است که شاکله شیعه امامیه یا اثنی عشریه را تشکیل می‌دهند. این گروه، تابع امام باقر(ع) بوده و در امور اجتماعی از آن حضرت تبعیت می‌کردند. این جریان، شامل برخی از فرزندان خاندان اهل بیت و همچنین بعضی از کوفیان و شیعیان سایر مناطق می‌شود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین شاخصه آن اتخاذ شیوه مدارا در تعامل با دیگران و در عرصه مناسبات اجتماعی است. رعایت مدارا و تعامل با حکومت که در روایات امامان از جمله امام باقر(ع) تبیین شد، از دوره امام سجاد(ع) به بعد به عنوان سیاست اصلی مکتب شیعه درآمد و در عمل نیز از سوی ائمه و شیعیان رعایت می‌شد.

سیاست مدارا و اولویت بخشیدن به فعالیت‌های علمی و فرهنگی، ضرورت اجتناب‌ناپذیری بود که به دلیل شرایط زمان و با هدف پرورش نیروهای معتقد به باورهای دینی اتخاذ شده بود. اعلام آشکار این عقیده که فرد معینی به عنوان امام، مطاع و رهبر جامعه باشد، درگیری مستقیم با خلافت به شمار می‌آمد، از این رو شیعه باید اقدامات لازم را برای حفظ حیات خود در آن اوضاع دشوار فراهم می‌کرد. معرفی این اندیشه از سوی امامان، گامی مهم در این زمینه به شمار می‌آمد و در مقام عمل، موجب بقا و ماندگاری شیعه و پی‌ریزی اندیشه‌ها و عقاید ملهم از آیات و روایات معصومین، در نهاد فکری جامعه می‌شد. رعایت مدارا در گفتار پیروان ائمه و تعامل آنان با دیگر گروه‌های شیعی، پیروان اهل سنت و حتی حاکمان وقت، در تاریخ و گزارش‌های منابع، قابل پیگیری است. وقتی عمر بن عبدالعزیز ده هزار دینار برای حاکم مدینه فرستاد تا بین فرزندان امیرالمؤمنین تقسیم شود، دو عکس‌العمل متفاوت برگرفته از دو اندیشه مختلف را از سوی آنان در پی داشت؛ از یک طرف اعتراض حسن بن زید بن حسن بود که خواهان سهم بیشتری برای خودش بود و از تقسیم مساوی آن بین همه فرزندان ناراحت شد. شاید این امر به دیدگاه حسنیان در مخالفت و تعارض با حکومت یا ادعای آنها مبنی بر مسؤولیت اوقاف و درآمدهای دیگر برگردد و از طرف دیگر، منابع حکایت از تعامل مثبت و نامه تشکر فاطمه دختر امام حسین(ع) و پذیرش سهم، بر اساس شیوه مدارا دارند(ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۳۰۴).

در بررسی چرایی ارسال نامه باید این نکته را مدنظر داشت که این نامه مبتنی بر رفتار اعتدال‌گرایانه شیعیان و بر اساس سیاست مدارا، با توجه به شرایط سیاسی جریان

حاکمیت و برای خلیفه‌ای ارسال شده است که سیره حکومتی‌اش متفاوت از سایر خلفای اموی بوده؛ وی دشنام به امیرالمؤمنین را از منابر برداشته و فدک را به اهل بیت واگذار کرد. از این رو نباید این نامه را انحراف اعتقادی شیعیان و منسوبین به اهل بیت دانست بلکه نمونه‌ای از روش مدارا محور در عملکرد پیروان امام باقر (ع) بود. زراره بن اعین یکی از معروف‌ترین افراد این جریان است که از پیروان امام بود. حمران برادر زراره و حمزه بن عبدالله الطیار نیز با وجود گرایش اولیه به زید، به سمت امام آمده و از پیروان این جریان شدند. تعابیر امام درباره آنها، نشان از جایگاه خاص‌شان نزد امام باقر (ع) دارد. ایشان در حدیثی امام حمران را شیعه خود در دنیا و آخرت دانسته است. (کشی، رجال، ص ۱۶۱ و ۱۷۶) معروف بن خربوذ (همان، ص ۲۱۱) ابوبصیر الاسدی (همان ص ۱۶۹ و ۲۳۸) بریدبن معاویه (همان، ص ۲۳۸) فضیل بن یسار (نجاشی، رجال ص ۲۱۹) و معروف‌تر از همه محمدبن مسلم بن ریح (کشی، رجال ص ۱۶۱ و حائری منتهی المقال ص ۲۴۳) از دیگر شیعیان و پیروان مداراگرای امام هستند که در منابع حدیثی و فقهی از ثقات و معتمدین به شمار می‌آیند. در میان فعالان شیعی ساکن در کوفه نیز، می‌توان گروهی را یافت که اگرچه کمتر به مدینه و خدمت امام می‌رسیدند، اما در اندیشه و عمل، خود را تابع امام می‌دانستند. از جمله این افراد می‌توان به ابوحمزه ثمالی، ابن فره نحوی، ابان بن تغلب و... اشاره کرد. هم‌چنین نباید از کمیت بن زید الاسدی (ابی الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۶ ص ۲۳۰) شاعر شیعی معروف معاصر امام باقر (ع) که از پیروان این جریان بود، غافل شد. شاعری که با اشعار خود در «مجموعه هاشمیات» توانست جایگاه امام و اعتقادات مدارامحورانه‌ی شیعی را گسترش دهد. از نمونه جریان‌های اعتدال‌گرای شیعی پیرو امام در بصره -با وجود جو ضدشیعی آن- می‌توان به محمدبن مروان بصری (کشی، رجال ص ۲۱۴) و مالک بن اعین (همان، ص ۲۱۴) اشاره کرد.

البته به دلیل ابهام و مشکلاتی که به لحاظ فکری، اجتماعی و سیاسی در این دوره وجود دارد و با توجه به تحول رفتاری در برخی شیعیان، پیداکردن شیعه مداراگرای پیرو امام اندکی دشوار می‌نماید. زراره بن اعین، برادرش حمران و حمزه طیار را باید از نمونه‌های تحول‌یافتگان در میان شیعیان دانست که از عقاید اولیه خود درباره زید و شاگردی حکم بن عیینه معتزلی که حامی شیوه تقابلی زید بود، برگشته به شیوه اعتدال‌گرایی و مدارامحورانه پیرو امام پیوستند. در این میان حمران، اولین کسی بود که این قدم را برداشت. (حسین

محمد جعفری، ص ۳۵۳ نقل از: حائری، منتهی، ص ۱۲۰). البته به اقتضای شرایط این دوره که تعالیم جامع دینی از سوی امام باقر (ع) هنوز در حال تبیین و تکوین بود، تمییز جریان فکری صحیح از میان جریان‌های ممزوج عقاید شیعه و سنی کار آسانی نبود و امکان اشتباه شیعیان و حتی برخی اصحاب امام وجود داشت. این افراد، بعدها که در ارتباط بیشتری با امام باقر(ع) بودند، هسته اصلی شیعیان پیرو امام و جریان مداراگرای شیعی را تشکیل دادند. در روایتی از امام با اشاره به زراره، او به عنوان معیاری برای شناخت و نقل حدیث از اهل بیت معرفی می‌شود(همان، ص ۱۳۶). از یک سو محتوای این روایات و از سوی دیگر، نقل نشدن خبری مبنی بر تخطی از جریان امامت، بعد از پیوستن به امام باقر(ع)، در گرایش به سمت مخالفان شیوه امام- مانند زیدیه یا کیسانیه - باعث شده وی را به عنوان یکی از مصادیق مهم جریان مداراگرایانه و اعتدال‌گرای شیعیان پیروان خط امام بدانیم. از دیگر افراد این جریان می‌توان عامربن عبدالله بن جداعه، عبدالله بن شریک العامری، بریدبن معاویه العجلی، حکیم بن ابی نعیم و... را نام برد.

البته در میان اصحاب و پیروان امام، نمونه‌هایی یافت می‌شود که با وجود اشتراکات در مبانی اندیشه‌ای، به لحاظ عملی از شیوه مدارا پیروی نمی‌کردند و از این جهت شاید به فرقه کیسانیه و جریان در حال شکل‌گیری زید شبیه‌تر باشند. خندق بن مره اسدی از دوستان کثیر عزه از جمله افرادی است که با وجود علاقه‌مندی به اهل بیت از اظهار نظر درباره خلفا نیز ابایی نداشت. وی در سفری که در ایام حج به مکه داشته، فضائل آل محمد(صلی الله علیه وآله) را متذکر شده، از ظلمی که بر آن‌ها رفته و حقوقی که از آنها ضایع شده صحبت به میان آورده و گفته است: «ای مردم! شما بر مسیر حق نیستید و اهل بیت پیامبران را رها کردید، در حالی که حق با آنهاست و آنها امام و ولی هستند»(ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۱ ص ۴۸). این سخنان وی، با عکس‌العمل شدید و ضرب و شتم او از سوی مردم مواجه شد تا آن‌جا که در این میان جان سپرد و کثیر او را در منطقه «قنونی» از مناطقی در اطراف یمن یا در منطقه‌ای در اطراف مکه دفن کرد(یاقوت حموی، معجم البلدان ج ۴ ص ۴۰۹).

۴- جریان برائتی

برائت یا تبری از ریشه «برء» در کتب لغت به دوری و مفارقت از چیزی که انسان نسبت به آن کراهت دارد معنا شده است (راغب اصفهانی؛ حسین بن محمد، مقدمات، ص ۱۲۱) و خلیل بن

۱۹۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۲۰، زمستان ۱۴۰۰

احمد، الغین، ج ۸ ص ۲۸۹. ابن منظور، محمد بن محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۱ ص ۳۲). بنا بر ظاهر آیات قرآن (توبه/۱-۳ و یونس/۴۱)، معنا و مفهوم براءت نوعی جدایی و قطع ارتباط با دیگران است که با بغض و عداوت نیز همراه باشد و حتی در شرح حال مشرکان از مومنان خواسته شد اگر والدین آنها نیز بر شرک خود اصرار داشتند، آنان را به عنوان ولی خویش انتخاب نکنند و پذیرش ولایت آنان مصداق پذیرش ظالمان است (توبه/۲۳). مسأله براءت از شیخین در جامعه شیعه را می توان به دنبال اختلاف در مسأله خلافت و جانشینی پیامبر مشاهده کرد و گلایه های اهل بیت و اصحاب ایشان، نسبت به شیخین در منابع روایی و تاریخی گزارش شده است (نهج البلاغه، خطبه ۳ (خطبه شقشقیه). صدوق، علی بن حسین، علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۴۷. احمد ابن ابی طاهر، بلاغات النساء ص ۱۲: خطبه فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۳ ص ۱۱۵ (مناظره عبدالله بن عباس با عمر). محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲ ص ۴۴۳ (بیعت نکردن بعضی صحابه با ابوبکر تا قبل از بیعت امیرالمومنین). اندیشه براءت از شیخین در ادامه بعد از واقعه عاشورا شکل جدی تری به خود گرفته، از حالت کتمان و پنهانی خود خارج شد. این اندیشه در کوفه ظهور اجتماعی یافت و کم کم به صورت جریان در آمد و در کنار انکار و طرد شیخین از ناحیه شیعیان امیرالمومنین، مسأله مرزبندی و اعلام موضع نیز مطرح شد. از این رو شیعیان زیادی به خاطر همین مسأله رفض (طرد) شیخین به رافضه مشهور شدند. لذا از همان دوران نخستین بود که شیعه امامیه با اعتقاد به نص بر امامت امیرالمومنین و انکار خلافت شیخین، مرز خود را از دیگر فرقه ها و گروه ها جدا ساخت و در کوفه این مرزبندی نمود بیشتری داشت و رفض شیخین یکی از آثار اندیشه براءت بود که فراگیر شد (عبدالمجید اعتصامی، مسأله براءت در صر امام سجاد (ع) از اندیشه تا جریان، فصلنامه امامت پژوهی، ص ۱۴ ص ۱۸۵-۲۱۳). جریان براءتی در دوره امام باقر (ع) نیز ادامه یافت و گزارش هایی را از اظهار براءت، در میان برخی شخصیت های این دوره و نیز اصحاب آن حضرت می توان یافت. کثیر عزه کیسانی مذهب، براءت خود از خلفا را با این شعر بیان کرد:

برئت الی الاله من ابن اروی و من دین الخوارج اجمعینا و من عمر برئت و من عتیق غده دعی امیر المؤمنین (ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۲ ص ۲۴۶. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۷ ص ۲۷۶).

جابر بن یزید جعفی را از روافض غالی دانسته اند (ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص ۴۸۰). که

به صحابه دشنام می داد(محمد بن عمرو عقیلی، ضعفاء عقیلی، ج ۱ ص ۱۹۳). عمرو بن شمر کوفی نیز از رافضیانی به شمار می آید که دشنام صحابه می گفت. (محمد بن احمد ذهبی، المعنی فی الضفاء، ج ۲ ص ۵۴). ابو حمزه ثمالی از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهما السلام چندین روایت در طعن شیخین نقل کرده است. (محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۱۷۸ حدیث ۶۵). ابان بن تغلب از اصحاب امام باقر (ع) که خطبه ششقیه را نقل کرده، احادیثی دیگر با این مضمون که دشمن امیرالمومنین، دشمن پیامبر است، از او در منابع آمده است (علی بن حسین صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۶۱).

به دلیل وجود شرایط سیاسی حاکم بر دوره امام باقر (ع)، ادامه سخت گیری های حکومت و به دنبال آن اتخاذ سیاست تقیه از سوی امام و پیروان آن حضرت، باید میان دو عرصه علمی (نقل روایات براءت) و اجتماعی (بروز عملی براءت در صحنه اجتماع) تفکیک قایل شد از همین رو با وجود نقل روایات براءت از سوی برخی اصحاب امام، اندیشه براءت نمی توانست به عنوان یک جریان اجتماعی رایج درآید. البته این اندیشه بعدها به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی در جوامع شیعه به صورت جریان اجتماعی همراه با افراط و تفریط های بروز یافته و شاخصه هایی برای آن در نظر گرفته شد که بررسی تفصیلی آن از محدوده نوشتار حاضر بیرون است.

۵- جریان انحرافی غلو

عقاید انحرافی غلو که ریشه در دوره های گذشته از زمان علی بن ابیطالب (ع) دارد، در این دوره نیز جایگاهی در میان برخی شیعیان انحرافی داشته و نشانه هایی از جریان غلو را در این دوره نیز می توان مشاهده کرد. جریان غلو که با شکل گیری فرقه کیسانیه و برخی اعتقادات آن ها درباره محمد حنفیه و فرزندش ابوهاشم قوت گرفت، بعد از این دوره رونقی خاص یافت؛ به گونه ای که به تعبیر یکی از پژوهشگران، مرگ ابوهاشم، نقطه عطفی در تاریخ غلات به شمار می آید. زیرا باعث ایجاد شکافی در میان آنها و تقسیم به دو گروه متمایز شد؛ گروهی که از جانشینان ابوهاشم پیروی کردند و معتقد به غیبت و رجعت او بودند و در اواخر دوره امویان در نهضت قرامطه رشد کردند و گروه دوم که با کیسانیه نقطه مشترک داشتند و در کوفه ماندند و به نحوی از انحاء به امامان حسینی پیوستند (حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۴۸).

حمزه بن عمره البریری، بیان بن سمعان، مغیره بن سعید العجلی، سعید النجدی و ابومنصور العجلی، مقالاتی بن ابی الخطاب به عنوان برجسته ترین افراد این جریان به شمار می آیند که با طرح دیدگاه افراطی خود درباره ائمه و عقاید انحرافی، موجب انشقاق در میان شیعیان و همچنین تخریب چهره ائمه و برخی از اصحاب آنها شدند و جامعه شیعه را دچار بحرانی اجتماعی ساختند. طرح عقاید غالیان و انتساب آن به شیعه همواره دستاویزی برای سرکوبی و آزار شیعیان از سوی مخالفان شان قرار می گرفت. این عقاید، پیامدهایی اجتماعی نیز در پی داشت. اثر اجتماعی عقایدی مانند تجسم خداوند در جسم حضرت علی (ع)، قدرت نامرئی جهان ملکوتی در علی (ع)، تناسخ و سوءاستفاده از برخی تعالیم مطرح شده از سوی اهل بیت درباره شفاعت و...، نه تنها آنها را به انحراف و اباحی گری کشاند، بلکه تخریب چهره ائمه، اصحاب آنها و به ویژه تزلزل بیشتر جایگاه شیعه در جامعه را در پی داشت. مشابهت برخی از این عقاید با معتقدات شیعه در ایجاد فضای مخالفت بی تأثیر نبود. میزان این تخریب و تأثیرگذاری منفی در میان شیعیان به حدی بود که ائمه، شیعیان را از ارتباط با آنان برحذر داشته و با لعن و نفرین از آنها یاد می کردند و به کرات پیروان شان را نسبت به پذیرش احادیث آنها هشدار می دادند.

در این باره تلاش هایی از سوی همه علویان، حتی از طرف کسانی که به ظاهر پیرو امام نبودند نیز در مذمت غلو گزارش شده است. شبابه بن سوار فزاری از فضیل بن مرزق نقل کرده که حسن بن حسن (ع) کسی را که درباره او غلو می کرد، با شماتت مورد خطاب قرار داد و گفت: اگر اطاعت خدا کردیم، ما را دوست داشته باشید و اگر عصیان مرتکب شدیم، نسبت به ما بغض داشته باشید. آن مرد در جواب امام، به نسبت و نزدیکی آنها با پیامبر اشاره کرده و اینکه آنها از اهل بیت هستند. امام بار دیگر به سرزنش او پرداخته و اشاره می کند چیزی غیر از عمل، موجب قرب به خدا نشده و می ترسیم که به دلیل نزدیکی به رسول خدا عذاب عصیان کننده از ما دو برابر بشود. وی ادامه می دهد که تقوای الهی پیشه گیرید و درباره ما جز حق نگوئید (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص: ۲۴۵). این نمونه ها به ضمیمه روایات و گزارش هایی که از ائمه (ع) در نکوهش غالیان وارد شده، همگی نمایان گر اهمیت غالیان در این دوره و تأثیرگذاری منفی اجتماعی آنهاست.

کیسانیه با اعتقاد به اندیشه هایی مانند مهدویت، بداء، رجعت و جایگاه اجتماعی مناسب در میان شیعیان، زمینه همواری برای پرورش و گسترش اندیشه های غالیانه فراهم

می‌کرد. غالیان با تغییرات در این عقاید و طرح مسائلی مانند حلول، تناسخ، تشبیه خداوند به موجودات، تفویض و... انحرافات را در جامعه شیعه به وجود آوردند. در ادامه بخشی از عقاید کیسانیه با عقاید انحرافی غالیان در آمیخت، فرقه‌هایی از غلات به نام اصحاب ائمه(ع) شکل گرفت و گسترش یافت و روایاتی جعلی از آنها در منابع اعتقادی، کلامی و فقهی ما راه یافت که این عقاید از سوی مخالفان شیعه به نام عقاید شیعی مطرح شد. آنان با سوءاستفاده از روایات امام و نسبت دادن احادیث جعلی به آن حضرت، می‌کوشیدند از وجهی شیعی برخوردار شوند و با کشاندن شیعیان به جمع خود به اغراض سیاسی‌شان جامعه عمل بیوشانند. از این رو امام باقر(ع) نسبت به آن‌ها اظهار بیزاری کرد. با فروکش کردن فشارهای سیاسی، مسأله «غلات» به تدریج دامنه بیشتری یافت، به‌گونه‌ای که در زمان امام باقر(ع) و امام صادق(ع)، مسأله غلات از مسائل مهم به شمار می‌آمد و با تأثیرگذاری اعتقادی بر اصحابی مانند جابر بن یزید جعفی، برخی عقاید غالیانه به شیعه راه پیدا کرده است. کربیه، مغیریه، بیانیه و هاشمیه را می‌توان از مهم‌ترین گروه‌های غالی این دوره به شمار آورد.

نتیجه

بررسی اوضاع اجتماعی شیعیان دوره امام باقر (ع) حکایت از حضور گروه‌های مختلف با اندیشه‌ها و عملکردهای متفاوت دارد. شیعیان که در اواخر دوره امام سجاد (ع) با تلاش‌های آن حضرت و اندک پیروانش از لحاظ فکری و اجتماعی به ثباتی نسبی رسیده بودند، در دوره امام باقر (ع)، هم در مواجهه با گروه‌های اجتماعی با اندیشه‌های متفاوت و هم در برابر سیاست‌های سختگیرانه حکومت، گونه‌های مختلفی از بروز فکری و نمود اجتماعی را نمایان ساختند. گروهی هدایت و رهبری را از آن محمدحنفیه و هم‌فکری با پیروانش می‌دانستند، جابر بن یزید جعفی با سبک و منش خاص خود گروهی را به دنبال تأویل‌گرایی و باطنی‌گری سوق داد که همین امر زمینه سوء استفاده غلات منحرف را فراهم کرد. گروهی دیگر در پی رهبری انقلابی و مبارز بودند که زمینه‌های آن را در ادعاهای زید، برادر امام و پیروانش یافتند و یاران و پیروان امام نیز هرچند تمایل چندانی به حکومت و پیشینیان آنها نداشتند و حتی در برخی روایات که از ایشان نقل شده برائت خود را از این جریان بیان کرده‌اند، اما به طور کلی مشی مدارا با مخالفان را در پیش گرفته و ضمن در امان ماندن از اقدامات حکومت، زمینه تحقق انقلاب علمی فرهنگی و دینی برای امام را فراهم کردند. در کنار این جریان‌ها نباید از مسأله غلات و نقش آنان در جامعه اسلامی در این دوره نیز غافل شد که شمار آنان رو به فزونی رفته بود. رفتار مبتنی بر مدارا در تعامل اجتماعی شیعیان با غیرشیعیان و البته حکومت را باید از مهم‌ترین شاخصه‌های تعامل اجتماعی شیعیان دانست. همکاری شیعیان با امام با اهداف مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و... به صورت ملاقات حضوری، مکاتبه‌ای در مدینه و یا در سفرها صورت می‌گرفت.

منابع

۱. ابن حزم علی بن محمد(۱۴۱۶)، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد(۱۴۱۲ق)، مناقب آل ابی طالب، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۳. ابن صباغ، علی بن محمد(۱۴۲۲)، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، تحقیق سامی الغریری، قم: دارالحديث.
۴. ابوالسعود، صلاح(۲۰۰۴م)؛ الشیعه النشأه السیاسیه والعقیده الدینیة منذ وفاه الرسول(ص)؛ قاهره: مکتبه الناظه.
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین(۱۴۰۵ق)؛ مقاتل الطالبیین؛ قم: منشورات الرضی زاهدی(افست از مکتبه الحیدریه نجف).
۶. ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان(۱۳۸۲ش)؛ گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری؛ ترجمه علی آقا نوری؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب .
۷. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل(۱۳۶۹ق/۱۹۵۰م)؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
۸. ایزدی، حسین(۱۳۹۱)؛ کیسانیه اولین انشعاب در تاریخ تشیع، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال ۲ شماره ۴.
۹. آقانوری، علی(۱۳۸۵)، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. برنجکار، رضا(۱۳۷۸ش)؛ آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی؛ قم: موسسه فرهنگی طه.
۱۱. جعفریان، رسول(۱۳۷۶)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان .
۱۲. جعفریان، رسول(۱۳۷۱ش)؛ مرجئه تاریخ و اندیشه؛ قم: خرم.
۱۳. رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان(۱۳۸۲)؛ گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری(الزینه)؛ مترجم: علی آقا نوری؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان ومذاهب.
۱۴. رجبی پور، روح الله(۱۳۹۳)؛ چگونگی و زمان گرایش خاندان آعین به تشیع؛ تاریخ اسلام؛ پاییز ۱۳۹۳ شماره ۳(پیاپی ۵۹).
۱۵. رجبی، محمدحسین(۱۳۷۸)؛ کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی؛ تهران: موسسه چاپ ونشر دانشگاه امام حسین (ع).
۱۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم(۱۳۶۲)؛ الملل والنحل؛ مقدمه سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.

۱۹۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۲۰، زمستان ۱۴۰۰

۱۷. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۴)، «جابر بن یزید جعفی»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلام-علی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ۹ / ۱۸۱ تا ۱۸۴.
۱۸. صفری، نعمت الله (۱۳۷۸)، *غالیان: کاوشی در جریانها و برایندها تا پایان قرن سوم، مشهد: آستان قدس رضوی*.
۱۹. طاوسی مسرور، سعید (۱۳۸۷)، *جابر بن یزید جعفی (حدود ۵۰ - ۱۲۸ هـ.ق): واگوی شخصیت، جایگاه و تأثیر وی در علوم و معارف شیعه، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)*.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن بن علی (۱۳۴۸)، *اختیار معرفه الرجال (المعروف برجال الکشی): تحقیق و تصحیح حسن مصطفوی؛ مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی مرکز تحقیقات و مطالعات کنگره هزاره شیخ طوسی*.
۲۱. عبدالمنعم داود، نبیله (۱۴۱۵ ه ق - ۱۹۹۴ م)؛ *نشه الشیعه الامامیه؛ بیروت: دارالمورخ العربی؛ اول*.
۲۲. عبیدی، عباس (۱۳۷۶)؛ *جابر بن یزید جعفی «گنجینه اسرار»، تهران: سازمان تبلیغات*.
۲۳. عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام باقر (ع): کامل شود*
۲۴. فیاض، عبدالله (۱۴۰۶ ه ق - ۱۹۸۶ م)؛ *تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه منذ تشأه التشیع حتی القرن الرابع الهجری؛ دوم؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات*.
۲۵. محمد جعفری، سیدحسین (۱۳۸۲)؛ *تشیع در مسیر تاریخ، ت سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، یازدهم*.
۲۶. محمدبن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ه)؛ *شیخ مفید؛ اوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید*.
۲۷. مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۶)؛ *مکتب در فرآیند تکامل، نظری بر تطور مبنای فکری تشیع در سه قرن نخستین تهران: کویر*.
۲۸. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶)؛ *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری؛ بی نا*.
۲۹. میرحسینی، یحیی (۱۳۹۷)؛ *تطور تاریخی راه کارهای تحقق تقیه در سیره ائمه شیعه (ع)؛ تاریخ اسلام؛ زمستان ۱۳۹۷ / شماره ۷۵*
۳۰. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶)؛ *فرقه های اسلامی و مسئله امامت (ترجمه «مسائل الامامه» و «مقتطفات من الكتاب الاوسط»)، ترجمه علیرضا ایمانی؛ اول؛ قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب*.
۳۱. ناصری طاهره، ولوی، علی محمد (۱۳۹۴)؛ *تحلیل واکنش امامان شیعه (ع) به غلو در امامت؛ تاریخ اسلام و ایران؛ پاییز ۱۳۹۴ ش ۲۷*.
۳۲. هالم، هاینس (۱۳۸۵)؛ *تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری؛ اول؛ قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب*.
۳۳. هزار، علیرضا (۱۳۸۱)؛ *درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی، علوم حدیث، شماره ۲۴ (تابستان ۸۱)، ۹۸ - ۱۱۵*.
۳۴. خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۸)؛ *جریان شناسی فکری ایران معاصر، قم: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی*.